
نگرشی بر پایگاه اجتماعی زن از منظر قصص قرآنی

دکتر معصومه رشاد^۱

چکیده

داستان های نغز و آموزنده بخش زیادی از آیات قرآن کریم را به خود اختصاص داده است و در عین حال، زنان و نقش تعیین کننده و محوری آنان در برخی از داستان های قرآنی دیده می شود. زنان در قصص قرآن به وضوح معرفی می شوند و شخصیتی مستقل دارند. بنابراین، این پژوهش با اهتمام به پایگاه اجتماعی زنان به قصص قرآن کریم پرداخته است.

بدین ترتیب، هدف اساسی این پژوهش، شناخت پایگاه اجتماعی زنان در قصص قرآنی است که به روش کیفی از نوع تحلیل محتوای مفهومی مبتنی بر آیات انجام یافته است. متغیرهای پژوهش شامل پایگاه اجتماعی با دو مؤلفه اعتبار اجتماعی و میزان توانمندی می باشد. جامعه آماری این پژوهش را آیات قرآن تشکیل می دهند و نمونه پژوهش نیز به صورت هدفمند و غیر تصادفی از میان جامعه ذکر شده انتخاب شده است. با توجه به اینکه روش انجام این تحقیق، روش کیفی از نوع تحلیل محتوای مفهومی مبتنی بر آیات می باشد، لذا برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش طبقه بندی مفاهیم و توزیع فراوانی با طبقات به تفکیک و ترسیم آن بر روی نمودار میله ای استفاده شده است. در نتیجه نیز این مطلب به دست آمد که آیات قرآن به پایگاه اجتماعی زنان پرداخته است و زنان در مؤلفه های اعتبار اجتماعی (فرمانروایی، هوسبازی و تکبر، مادری) و میزان توانمندی (اختیار و آزادی عقیده، تدبیر و چاره اندیشی) در دو کارکرد منفی و مثبت ظاهر می شوند.

کلید واژگان: پایگاه اجتماعی، زن، قصص قرآنی.

مقدمه

^۱ دانشکده علوم اجتماعی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، رودهن، تهران، ایران (نویسنده و مسئول مکاتبات). Email: masi.reshad@yahoo.com

از روزگاران کهن و درازنای تاریخ با اینکه زنان نیمی از پیکره اجتماع را تشکیل می‌داده‌اند، اما همواره به حاشیه رانده شده‌اند و بازیگران اصلی صحنه اجتماعی ایران را مردان تشکیل داده‌اند. از این‌رو، بحث کردن درباره شخصیت زن، حقوق و موقعیت اجتماعی او امری پیچیده و مشکل است. هریک از مکاتب فکری بشری مطرح شده پس از رنسانس در اروپا و عصر مشروطه در کشور ما درباره زن سخنی گفته‌اند و راهی رفته‌اند. فهمیدن نظر اسلام نیز مقداری دشوار به نظر می‌رسد. زیرا، با بررسی آثار دینی و مذهبی، نگاه‌ها و نقطه نظرهای مختلف و متفاوتی در رابطه با این موضوع دیده می‌شود. به ویژه، برخی از این دیدگاه‌ها با سنت‌ها و رسوم اجتماعی آمیخته شده و بعضاً فرهنگ اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

در میان مسلمانان دو نوع میراث فرهنگی وجود دارد: بخشی از آن‌ها آثار دینی و حیاتی و مأمور هستند که از منبع وحی سرچشمه گرفته و از اصالت برخوردارند. اما برخی دیگر، آثار و میراث فرهنگی عوامانه‌ای هستند که ریشه‌چندانی در متون اصیل دینی ندارند و از سنت‌های اجتماعی جامعه سرچشمه گرفته‌اند. اما پژوهشگر در این مطالعه به سراغ منبع اصیل و حیاتی قرآن رفته تا از طریق قصص موجود در آن وضعیت زن و پایگاه اجتماعی آن را مورد مذاقه و واری قرار دهد.

قرآن برخلاف آرا و نظریات فلسفی زمان خود و برخلاف عادات و رسوم زمان متأخر، شخصیت زن و مرد را در حقیقت و ذات انسانی یکی می‌داند و در بسیاری از آیات خود بر مساوات زن و مرد تأکید کرده و عبارت «بعضهم من بعض» را تکرار می‌کند. همچنین برای احترام شخصیت زن و کرامت او و حمایت از عمل و کارکرد او از نظر مادی، معنوی، اقتصادی و سیاسی قوانینی را تنظیم کرده است. قرآن زن را همراه مرد در همه موارد یکسان می‌شمارد، بی‌آنکه چیزی از مقام و احترام زن بکاهد و یا شان او را از مقام مرد کمتر شمارد. حال چگونه است که با پیشرفت‌های تکنولوژیکی و دیگر، مگر نه اینکه ایران یک کشور مسلمان و تابع قوانین موجود در قرآن است. پس چگونه است که وضعیت و پایگاه زن با آنچه که در قصص قرآنی وجود دارد، متفاوت است. بنابراین، پژوهشگر در این مطالعه قصد دارد تا با واری و آکاوی در آیات قرآنی و قیاس آن با وضعیت زنان در جامعه امروز ایران به بررسی این مسئله بپردازد.

در جامعه گروه های متفاوتی وجود دارد که هر یک عهده دار رفتارهای معینی هستند، به رفتار مورد انتظار در داخل گروه یا درون جامعه نقش و به ارزش و اعتباری که جامعه یا گروه برای یک نقش قائل است، پایگاه اجتماعی گفته می شود (وثوقی و نیک خلق، ۱۳۷۹: ۲۲۲).

پایگاه اجتماعی در اصطلاح مشخص کننده: (۱) وضع فرد یا گروه در یک نظام اجتماعی است، با انتظار متقابل عمل از دارندگان وضعی دیگر در چارچوب یک ساخت واحد، (۲) مقام فرد یا گروه است با توجه به توزیع شان در یک نظام اجتماعی و در مواردی تلویحاً با در نظر گرفتن چگونگی توزیع حقوق، مسئولیت ها، قدرت و اقتدار در چارچوب همان نظام، نظیر اصطلاحاتی چون پایگاه بالا، پایین و ... (۳) مقام بلند جستن با در نظر گرفتن توزیع شان در یک نظام اجتماعی است (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۷۹۰ و ۷۹۱).

با این حال، معنای نمادها یا عوامل تعیین کننده پایگاه اجتماعی از جامعه ای به جامعه دیگر و حتی در درون یک جامعه از گروهی به گروه دیگر بسیار متفاوت است. اما از آنجا که همه این پایگاه به شیوه اجتماعی یعنی با عوامل خارجی نسبت به فرد تعیین می گردد، پاره ای معیارهای مشترک جهانی در ارزیابی نیک و بد، خیر و شر، عالی و پست وجود دارد. به تعبیری این معیارها در ارزش های اجتماعی نهفته اند، یعنی در چیزهایی که مهم، سزاوار و محترم شمرده می شوند. به تعبیری خاص، این معیارها از یک سری عناصر تعیین کننده با انسجام درونی ساخته شده اند که هر جا انسان به صورت اجتماعی زندگی می کند حضور دارند. این معیارها عبارتند از: (۱) نیکان یا اصل و نسب، (۲) وضع تمکن، (۳) مفید و کآمد بودن عملی یک شخص، (۴) میزان و نوع تحصیلات فرد و کیفیت تحصیل، (۵) خصوصیات بیولوژیکی (نیک گهر، ۱۳۶۹: ۷۰۶). بدین ترتیب، میان مردم برحسب میزان قدرت و ثروتی که دارند، تفاوت وجود دارد. در عین حال سامانه جنس - جنسیت هم یکی از گونه های اصلی لایه بندی اجتماعی است که به موجب آن مردان بیش از زنان به قدرت و اعتبار اجتماعی و منابع اقتصادی دستیابی دارند (ابوت ووالاس^۲، ۱۳۷۶: ۴۷).

از سوی دیگر، میان هستی مستمر هر جامعه و این حقیقت که پاره ای از مردم قدرت و امتیازاتی بیش از دیگران دارند، یک ارتباط ضروری وجود دارد. ایران به عنوان کشوری نیمه پیرامونی، دارای نظام قشربندی مخصوص به خود است. به گونه ای که برخی از محققین در ساختار طبقاتی جامعه ایران، پدیده ای تحت عنوان «پایگاه اجتماعی چندگانه» را ردیابی کرده

^۲Abbott & Wallace

اند(لهسایی زاده، ۱۳۸۰: ۲۲). یکی از ابعاد پایگاه اجتماعی چندگانه، نابرابری در مناسبات جنسی است. در جامعه سنتی ایران، فرهنگ مردسالارانه نگاهی تحقیر آمیز نسبت به زنان نداشته است. ایدئولوژی مرد سالاری، مردان را در موقعیت مسلط قرار داده و باعث شده است که زنان از نظر شرایط اشتغال، درآمد، تحصیل و سایر مؤلفه های دیگر در نردبان اجتماعی، پایگاه پایین تری را از آن خود کنند. بنابراین، برابری بین زن و مرد در ابعاد مختلفی چون درآمد، دانش آموختگی، شغل، میزان توانمندی، شیوه زندگی، ارج و اعتبار و فرصت های اجتماعی، به عنوان ملاک های لایه بندی اجتماعی در ارزیابی جایگاه زنان در لایه بندی اجتماعی قرار گیرد (سیدان، ۱۳۸۲: ۴۰).

از سوی دیگر بخش عمده تعالیم و دستورات قرآنی از رهگذر شگردهای ادبی عموماً و ابزار و فنون قصه سرایی و حکایت پردازی و ادبیات داستانی روایی به ویژه، انتقال می یابد. جونز می نویسد: «این قصه ها هرچه نباشند، داستان اند و بنا برتعریف، عبارتند از گزارش انسان هایی که با یکدیگر تعامل دارند و در موقعیت های گوناگون طیف گسترده ای از عواطف و احساسات خود را ابراز می دارند» (جونز، ۱۹۹۳: ۴۱ به نقل از حرّی، ۱۳۸۸).

قصه در اصل واژه ای عربی از ریشه ق. ص. مصدر ثلاثی مجرد، قَص، یَقْص، قَصاً (اشرفی، ۱۳۸۲: ۸۵) است و به تعبیر میرصادقی به آثاری که در آن ها برحوادث خارق العاده، بیشتر از تحول و پرورش اشخاص، تأکید می شود، قصه می گویند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۴). در تفسیر نور ذیل آیه ۶۲ سوره آل عمران آمده است: داستان هایی که بر سر زبان هاست، بر سه نوعند: ۱) رمان ها، افسانه ها و اساطیری که بر پایه خیال بوده و غیرواقعی هستند؛ ۲) داستان های تاریخی که گاهی راست و مستند و گاهی آمیخته با دروغ و امور نادرست هستند؛ ۳) رویدادهایی که از زبان وحی به ما رسیده اند، براساس حق هستند. داستان های قرآنی، همه از این نوع هستند و در آن ها وهم، خیال، دروغ و نادرستی راه ندارد (قرائتی، ۱۳۸۲: ۷۹). از نوع اول، به ادبیات داستانی روایی، از نوع دوم به روایت تاریخی و از نوع سوم به روایت داستان قرآنی تعبیر می شود.

شیوه غالب روایت گری در قرآن، سوم شخص دانای کل است. در واقع، خداوند درمقام دانای کل، قرآن را به واسطه ی جبرئیل و با زبان وحی بر پیامبر (ص) نازل کرده است؛ پیامبر (ص) نیز در مقام راوی میان داستانی پیام قرآن را در قالب مسائل دین شناختی و یا قصص قرآنی برای

روایت شنوهای همعصر خود یا سایر روایت شنوها در زمان های مختلف بازگو می کند (حرّی، ۱۳۸۷: ۹۶).

در میان قصص گوناگونی که قرآن پرداخته شده، زنان نیز حضور می یابند. زن به عنوان نیمی از پیکره اجتماع و نقش تعیین کننده اش در بقا و گسترش نسل انسانی و پرورش و تربیت فرزندان و مانند آن، همیشه مورد توجه متفکران بوده است و از سوی دیگر، زن نیز مانند مرد، طبیعی انسانی دارد. او در زندگی دنیا، با ضرورت های گوناگون حیات روبه رو می شود و در برابر آن ها عکس العمل نشان می دهد؛ ضرورت هایی که بسیارند و مختلف، و آدمی از برخورد با آن ها چاره ای ندارد. پس آنجا که سخن از زندگی و ضرورت های آن به میان می آید، حضور زن، به عنوان جزئی انفکاک ناپذیر از حیات، حتمی و لابد می نماید. در قرآن نیز، همین گونه است وزن، به صور گوناگون نقش خود را ایفا می کند، بی آنکه در واقعیت آنچه بوده، جرح و تعدیلی صورت گیرد (خطیب، ۱۹۷۵: ۱۱۳). اما ضرورت حضور زن در قصه های قرآن، از نوع ضرورت هایی که در ادبیات و هنر امروز وجود دارد، نیست. اگر وقایع و اتفاقات قصه اقتضا نکند، قرآن برای کشاندن پای زن به آن قصه، ضرورتی احساس نمی کند (عوض زاده، ۱۳۸۵).

به همین دلیل، در شماری از قصه ها مانند: قصه اصحاب کهف، قصه عبد صالح و موسی و قصه ذی القرنین، از زن و نقش آفرینی او، خبری نیست. هریک از زنان قصه های قرآن، در ایینه شخصیت خود، حقیقتی را بیان می کنند که وجوه گوناگونی دارد و از جهات (۱) اختیار و آزادی عقیده، (۲) فرمانروایی، تدبیر و چاره اندیشی، (۳) هوسبازی و تکبر، (۴) مادری قابل توجه و دقت هستند (رضایی، ۱۳۷۸: ۸۶). بنابر این، قرآن با ذکر زنانی که به جایگاه حقیقی خود رسیده و راه کمال و سعادت را در پیش پای انسان گشوده اند، همانند مردان به وی حقوق طبیعی که متناسب با خصوصیات فطری و جسمانی اوست، اعطا می کند و با ارزانی داشتن هویت و شخصیتی مستقل از ارجمندی مقام و نقش سازنده وی در ساختار جامعه سخن می گوید (وکیلی، ۱۳۸۹).

بدین ترتیب، محقق قصد دارد در این پژوهش، ضمن بررسی پایگاه اجتماعی زن از منظر قصص قرآنی، هر چند تعصب ها و خود محوری ها هنوز نگذاشته، احکام و فرامین قرآن در حق زنان، جامعه عمل ببوشد، به مسئله پایگاه اجتماعی زن با مؤلفه های اعتبار اجتماعی (فرمانروایی، مادری، هوسبازی و تکبر) و میزان توانمندی (اختیار و آزادی عقیده، تدبیر و چاره اندیشی) در قصص قرآنی بپردازد و به این سوالات اساسی پاسخ گوید: پایگاه اجتماعی زن از

منظر قصص قرآنی چگونه است؟ اعتبار اجتماعی زن از منظر قصص قرآنی چگونه است؟ میزان توانمندی زن از منظر قصص قرآنی چگونه است؟

بدین گونه در این پژوهش شناخت پایگاه اجتماعی زن در قصص قرآنی هدف کلی و اصلی است و اهداف فرعی نیز شامل: (۱) شناخت اعتبار اجتماعی زن در قصص قرآنی، (۲) شناخت میزان توانمندی زن در قصص قرآنی می شود.

مبانی نظری

پایگاه اجتماعی

پایگاه اجتماعی به زعم لینتن، وضعی است که یک فرد (در زمان و نظامی خاص احراز می کند. در واقع پایگاه مجموع حقوق و وظایف است (دربرابر نقش اجتماعی که اعمال این حقوق و وظایف را می رساند) و پایگاه اقتصادی که با میزان ثروت سنجیده می شود، تنها یک بعد از پایگاه اجتماعی را می رساند. عواملی دیگر چون فرهنگ، مذهب، و... که هر یک برحسب جامعه اعتباری خاص به افراد می بخشند، در سنجش پایگاه اجتماعی مطرح می شوند. برخی دیگر از محققان، پایگاه را عبارت از ارزشی می دانند که یک جمع (گروه یا جامعه) برای نقشی خاص قائل می شود. در مجموع چنین به نظر می رسد که پایگاه اجتماعی وضعی است که یک شخص یا گروه، در یک نظام اجتماعی، دربرابر دیگران می یابد. پایگاه اجتماعی، همان طور که روابط افراد و گروه ها را بایکدیگر مشخص می کند، تعیین کننده ی حقوق و وظایف انسان ها در گروه های اجتماعی نیز هست (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۳۰).

عام ترین، شایع ترین و مهم ترین معیارهای ارزیابی کننده پایگاه اجتماعی، عبارتند از: «میزان و نوع تحصیلات فرد، اصل و نسب خانوادگی، درآمد، خصوصیات بیولوژیکی (مانند جنسیت)، و در جامعه هایی که دین و بدنه دینی در ساختار اجتماعی نقش مهمی دارند، تحصیلات عالی دینی و اعتبار حوزه های علمی که از آن جا درجه اجتهاد گرفته شده است» (نیک گهر، ۱۳۶۹: ۶۹). نکته مهمی که باید در نظر داشت این است که مفهوم طبقه و قشر بندی اجتماعی، چیزی جز موقعیت پایگاه اجتماعی یک فرد نسبت به پایگاه اجتماعی دیگران نیست. در واقع پایگاه اجتماعی، رتبه بندی یک شخص نسبت به دیگران است و طبقه اجتماعی، رتبه یک سنخ از اشخاص نسبت به دیگران است. لذا حکم منطقی ایجاب می کند که معیارهای پایگاه و طبقه اجتماعی یکسان فرض شود (نیک گهر، ۱۳۶۹: ۷۸).

هریک از اندیشمندان متناسب با دیدگاه های فکری و مکتبی خویش به ارائه نظریه در رابطه پایگاه اجتماعی پرداخته اند که در ذیل برخی از آن ها مورد اشاره و بررسی قرار می گیرد.

۱- نظریه پایگاه و نقش: به اعتقاد مندراس و گوروپچ مفهوم پایگاه اجتماعی با مفهوم نقش اجتماعی پیوند دارد. در این نظریه، می توان نظام پایگاهی را به مثابه نقشه جغرافیایی ای فرض کرد که چندین بعد دارد و پایگاه های مختلف را نسبت به یکدیگر تعیین می کند و ارتباط بین آن ها را در درون نظام مشخص می نماید. موضع یا پایگاه شخص را جای او در چنین نقشه ای تعیین می کند. مفهوم پایگاه لزوماً مفهومی ارتباطی است و ویژگی شخص را با مجموعه حقوق و وظایف او نشان می دهد. حقوق و وظایفی که رابطه وی را با اشخاص دیگر که پایگاه های دیگری دارند، تنظیم می کنند.

۲- نظریه انسان حاشیه نشین: انسان حاشیه نشین شخصی است که تحت شرایط امپریالیستی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ظهور می نماید. انسان حاشیه نشین شخصیتی است که از حاصل برخورد یا پیوند دو نظام فرهنگی متفاوت و احياناً متخاصم ظهور می نماید. چنین موجود دورگه ای در زمان واحد نسبت به هر دو نظام فرهنگی احساس بستگی و تعلق دارد، ولی در عین حال خود را نسبت به هیچ کدام کاملاً نتعلق و متمایل نمی داند. هرچه پایگاه مبهم تر باشد نقش ناشی از آن نیز مبهم تر خواهد بود (پارک، ۱۹۸۲: ۸۸۱).

۳- نظریه تأثیر تضادها و دو پهلوهای پایگاهی در روابط حرفه ای و نژادی: این نظریه با الهام از نظریه انسان حاشیه نشین پارک توسط هیوز بیان شده است. براساس این نظریه علاوه بر صفات ویژه که تعیین کننده پایگاه فرد هستند ویژگی های جانبی هم وجود دارند که در رشد پایگاه لازم اند. ترکیبی از این ویژگی های جانبی مورد انتظار یا متعارف به صورت قالبی تجسم پیدا می کنند. تصورهای قالبی، فهم آرمانی افراد را نشان می دهد و انتظارات، نقش قالبی را برای دیگران مشخص می کند.

۴- نظریه حلقه اجتماعی: منظور از حلقه اجتماعی مجموعه کوچک یا بزرگ انسانی است که با فرد ایفا کننده نقش (شخص اجتماعی) در ایفای نقش مشارکت دارند. بین افراد دخیل در حلقه اجتماعی فرد پیوند عمومی وجود دارد که با یک سلسله ارزش های معین شکل می گیرد و آن ارزش ها با قاطعیت درک می شوند. این ارزش ها گاهی اقتصادی، سیاسی، دینی، زیبایی شناختی و یا موارد دیگر است. شخصی که حلقه اجتماعی به او نیاز دارد و خویشتر او دارای ویژگی های ضروری ایفای نقش مورد نیاز است، پایگاه اجتماعی معینی دارد؛ یعنی حلقه او

حقوق معینی برایش در نظر می‌گیرد و در برخورد با افراد درون و بیرون حلقه چنان چه لازم باشد حقوق او را اعمال می‌کنند (ریترز، ۱۳۷۷: ۸۵).

۵- نظریه تحسین آمیزی انتظارها: در وضعیت پایگاه نقش تایید برخی از افراد مهم تر و معنادارتر از افراد دیگر است ولی تأیید آن‌ها منوط به هم‌نویی و تفاهم با آن‌هاست. در چنین حالتی این افراد رضایت خود را به شیوه‌های گوناگون نشان می‌دهند. این فرایند را که توسط تالکوت پارسونز توصیف شده است تحسین آمیزی انتظارها می‌نامند.

۶- نظریه ناسازگاری پایگاهی: گرهارد لنسکی ارتباط میان پایگاه اجتماعی و موقعیت طبقاتی افراد را مورد بررسی قرار داده است. لنسکی مفهوم تبلور پایگاهی و نیز مفهوم ناهمگونی پایگاهی را مطرح می‌کند. به عقیده او ممکن است فرد یا گروه به دلیل موقعیت یا پایگاه خود در یک عرصه از پاداش و یا امتیازاتی برخوردار شود اما این بدان معنا نیست که الزاماً به واسطه پایگاه اجتماعی خود در دیگر زمینه‌ها نیز از امتیازات مشابهی برخوردار شود. به عقیده لنسکی در سیستم‌های پیچیده و چند بعدی قشربندی اجتماعی افراد دارای پایگاه متزلزل (ناپایدار) و نامتجانسی هستند که لنسکی آن را تزلزل پایگاهی می‌نامد. از سوی دیگر، در مقابل مفهوم تزلزل پایگاهی، واژه تبلور پایگاهی را مطرح می‌کند. تبلور زمانی تحقق می‌یابد که میان پایگاه‌ها و یا رتبه‌های فرد ارتباط و تجانس وجود داشته باشد. همچنین، تزلزل پایگاهی از علل بروز خشم و شورش در راستای ایجاد تغییرات ریشه‌ای در نظام قشربندی اجتماعی است (شرام، ۱۹۹۰؛ به نقل از اعظم آزاد، ۱۳۸۰: ۳۸).

۷- نظریه سازوکارهای مشخص‌کننده مجموعه‌های نقشی: این نظریه توسط مرتن و در قالب مکتب کارکردگرایی ساختاری در سال ۱۹۵۷ ارائه شده است. مطابق با این نظریه آشفتگی بالقوه مجموعه نقش که یک اصل پایه‌ای و ساختاری است توسط سازوکارهای اجتماعی ششگانه که توسط ساختار اجتماعی ایجاد می‌شود خنثی می‌شود و نظم در مجموعه نقش پدید می‌آید.

پایگاه اجتماعی زن در اسلام

زنان با ظهور اسلام از شخصیت و موقعیتی والا برخوردار شدند تا آنجا که پیامبر (ص) مکرر سفارش زنان و دختران را می‌کرد و مردان را به حسن سلوک با ایشان ترغیب می‌نمود (واقعی، ۱۴۰۹، ۳/۱۱۱۲؛ ابن سعد ۱۴۱۸: ۸/۱۶۵) و خود نیز به نحوی شگفت‌زنان را محترم می‌

داشت و نسبت به آنان به نیکی رفتار می کرد و می فرمود: «محبت به زنان از اخلاق پیامبران است» (کلینی، ۳۲۰: ۱۳۸۸/۵).

در عرصه اجتماع نیز پیامبر^(ص) زنان را به مشارکتی فعال فراخواند. به خطر سفارش اکید پیامبر^(ص) زنان همه روزه در مساجد حاضر می شدند و اشاره به نام چند زن که در نماز تغییر قبله حاضر بوده اند، حاکی از استمرار حضور ایشان است (ابن حجر، ۱۴۱۲: ۵۴۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۷۷). زنان در نمازهای جمعه نیز شرکت می کردند. ام هشام بنت حارثه انصاری گوید که در هر جمعه پیامبر^(ص) به هنگام خطبه سوره «ق» را تلاوت می فرمود. این خبر حکایت از حضور پیوسته این زن در نماز جمعه دارد. رسول خدا^(ص) در روزهای عید دستور می داد دختران و زنان همگی حتی آنان که در رخصت ماهانه بودند از شهر بیرون آیند و در نماز عید شرکت جویند. زنان در اساسی ترین امور جامعه نقش سازنده و فعال داشتند. بیعت که جدی ترین و اساسی ترین اقدام در عرصه سیاسی-دینی و تنظیم کننده رابطه فرد با رهبری جامعه بود، از زنان نیز گرفته می شد. پیامبر^(ص) پس از ورود به مدینه و نیز پس از فتح مکه اقدام به گرفتن بیعت از زنان نمود (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۱۸۸).

یکی دیگر از حقوق اجتماعی، حق جوار بود. در عصر اسلام از آنجا که همه مسلمانان اعم از زن و مرد، شریف و وضع در برابر قانون و به لحاظ حقوقی برابر بودند، لذا عموم زنان به طور مساوی از حق جوار بهره مند شدند. زنان مسلمان در قالب هیأت های نمایندگی (وفود) به پیامبر^(ص) می آمدند، مسائل خود را مطرح می کردند و پیامبر^(ص) با گشاده رویی به آنان پاسخ می داد. این گونه رفتارهای پیامبر^(ص) که در جامعه آن روز الگو تلقی می شد، در تغییر بینش و منش مردان نسبت به زنان سخت موثر افتاد. اما تداوم این حرکت فرهنگی پس از پیامبر^(ص) بنا به دلایلی دچار اختلال گردید. از جمله علل و غالباً در نتیجه فتوحات رخ داد، نقش مهمی در پیدایش دیدگاه منفی نسبت به زن داشت. این تأثیر به طور عمده از دو طریق انجام شد: ۱- نفوذ فرهنگ های بیگانه ۲- انحطاط اخلاقی (الهویی نظری، ۱۳۸۴: ۲۲).

بدین ترتیب در اسلام زنان چون مردان در مسائل اجتماعی، پایگاه و جایگاه مناسبی دارند و از حرکت های اجتماعی و فعالیت های گروهی ممنوع نگردیدند طبق تعالیم مسلم قرآنی و حدیثی، مسئولیت های اجتماعی بسیاری به طور یکسان متوجه مرد و زن است.

روشن ترین موضوعات در اسلام، جانب داری اصولی از رشد علم و گسترش آموزش و دانایی در سطح جامعه است؛ بدون فرق و تمایزی میان افراد و طبقات، سخن پیامبر^(ص) در این زمینه

بسیار معروف است که فرق اسلامی آن را بازگو کرده است «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة؛ طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است» (مجلسی، ۱۳۵۰: ۷۰).

در بسیاری از آموزش‌ها، چون آموزش اصول اعتقادات، و احکام شرعی که زنان باید بدانند، اذن شوهر نیز شرط نیست چون دیگر اعمال تکلیفی که منع شوهران در آن اثری ندارد از این رو پس از ظهور اسلام و برداشتن موانع علم آموزی از سر راه همه بویژه این قشر، زنان در میدان‌های علم و آموزش گام نهادند و به مقامات بالایی در آگاهی و دانش رسیدند. یکی از این زنان بریره، از زنان صدر اسلام است که در زمان پیامبر^(ص) می زیسته است. امام زن در خانواده همراه بسیاری نقش‌های پیدا و ناپیدای دیگر، دو نقش اصلی دارد: ۱. زن در خانه، سازنده مجدد شخصیت، توانایی و کارایی مفید مرد است. آرامش و سکوتی که زن به مرد می بخشد با هیچ شیوه و ابزاری نمی توان پدید آورد، به گفته ویل دورانت «زن از آنجایی که مرد خیالی سرگردان را به مرد فداکار و پایبست به خانه و کودکان خود تقدیم می سازد، عامل حفظ و بقای نوع است» (ویل دورانت، ۱۳۸۷: ۱۴۹). ۲- دیگر نقش حیاتی زن، رسالت مادری است. در اسلام بر نقش مادری تأکیدهای فراوان رفته و در عظمت آن سخنان گفته شده است که پیوند فرزندان با محور خانواده استوارتر گردید و نظام خانواده پایبندتر شد. بدین جهت آموزش‌های خیرخواهانه جانب‌داری‌های اصولی و انسانی از حقوق زن، باید به عظمت این بعد از حیات زنان توجهی ژرف داشته باشد، هیچگاه آنرا فدای برخی نقش‌های زودگذر اجتماعی نکند «نبوغ در مادری همان اندازه امکان دارد که نبوغ در سیاست و ادب و جنگ در برابری در نبوغ نباید از روی برابری در قدرت یا توانایی در اجرای امور با مهارت مساوی حکم کرد، بلکه برابری در نبوغ را باید از روی توانایی در اجرای مشاغل و وظایفی دانست که طبیعت بر هر یک از زن و مرد گذاشته است» (دورانت، ۱۳۸۷: ۲۴۷).

قصص قرآنی

قصه‌های نقض و آموزنده بخشی زیادی از آیات قرآن کریم را به خود اختصاص داده است. اشاره خداوند به سرگذشت پیامبران، زنان و مردان مهم تاریخ، در نهایت اختصار و در اوج فصاحت و بلاغت، گوشه‌ای دیگری از اعجاز فراوان قرآن را به جا می‌گذارد خداوند در آخرین پیامش ضمن تصحیح برخی از داستان‌های پیشین (تورات و انجیل) از بیان جزئیات پرهیز و فقط آن قسمت از زندگی پیامبران را برجسته می‌نماید که بتواند پند و اندرزهای فراوانی را

برای بشریت به ارمغان بیاورد. بدین ترتیب، خداوند با بیان داستان‌ها برای آخرین پیامبرش می‌خواهد ضمن استوار نمودن و مطمئن ساختن دل آن حضرت، پند و اندرزهایی را در لابه لای زندگی پیامبران به مومنان عرضه نماید. «و کلا نقصّ علیک من انباء الرسل ما یثبت به فؤادک و جاءک فی هذه حق و موعظه و ذکری اللومنین؛ این همه از ابار پیامبران که بر تو می‌خوانیم، کلا بدین خاطر است تا دلت را بدان مطمئن و استوار بدانیم و در برابر مشکلات تبلیغ رسالت آن را برای تو تقویت نمایم. در ضمن این اخبار به زبان حقی آمده است که برای ایمان داران پند و یادآوری مهمی ذکر شده است» (هود، آیه، ۱۲۰).

بیان سرگذشت‌ها و حکایات و احوالات انبیاء و اقوام آنان از زبان خداوند برای رسولش بر مردم از دو نظر حائز اهمیت است: ۱. مفاهیم و مضامین مندرج در قصه‌ها برای الگوبری و اسوه‌پذیری انسان‌هاست. ۲. در هر قصه علاوه بر اندرزها و اسوه‌ها و الگوها مسائل اخلاقی و انسان‌ساز بسیاری به چشم می‌آید، مثلاً داستان حضرت لوط^(ع) الگوی مبارزه با فساد اخلاقی است یا داستان حضرت ایوب^(ع) الگوی صبر و پایداری و داستان پیامبر اسلام^(ص) اسوه رحمت و رأفت است؛ به همین ترتیب هر داستان نماد و الگویی عالی را می‌نمایاند.

از سوی دیگر، روش قرآن در قصه‌گویی و شخصیت‌پردازی، نه آن‌گونه است که با ارایه شخصیت زن، او را وسیله‌ای برای برانگیختن احساسات و فتنه‌انگیزی و ارضای خواهش‌های نفسانی قرار دهد که ساحت این کتاب الهی از این امور پیراسته و مبرّ است. زن مانند مرد، طبیعتی انسانی دارد. او در زندگی دنیا، با ضرورت‌های گوناگون حیات روبه‌رو می‌شود و در برابر آن‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهد؛ ضرورت‌هایی که بسیاراند و مختلف، و آدمی از برخورد با آن‌ها چاره‌ای ندارد. پس آنجا که سخن از زندگی و ضرورت‌های آن به میان می‌آید، حضور زن، به عنوان جزئی انفاک‌ناپذیر از حیات، حتمی و لا‌بد می‌نماید. در قرآن نیز همین‌گونه است و زن، به صورت‌های گوناگون نقش لایق خود را ایفا می‌کند، بی‌آنکه در واقعیت آنچه بوده، جرح و تعدیلی صورت‌گیرد (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۰).

پایگاه زنان در قصه‌های قرآنی

هر یک از زنان قصه‌های قرآن، درآینه شخصیت خود، حقیقتی را عیان می‌کنند که وجوه گوناگونی دارد و از چند جهت قابل توجه و دقت است. این حقیقت، گاه چنان متعالی و بالنده

است که همه وجود آدمی را از شوق رسیدن به آن می آکند و گاه چنان تلخ و گزنده، که روح در برابر آن تاب تحمل نمی یابد و به ناچار گریز اختیار می کند (رضایی، ۱۳۷۸: ۸۶).

۱) اختیار و آزادی عقیده: در این رابطه خداوند، از سویی همسر فرعون را که شجاعانه، ایمان خود را اعلان می کند و بر آن پای می فشارد، برای ایمان آوردندگان مثال می زند و می فرماید: «ضرب الله مثلاً للذین امنوا امراً فرعون اذ قال رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین» (تحریم، ۱/۶۶). و از سوی دیگر، از زنانی مانند زن لوط و زن نوح سخن می گوید که عقیده باطل را برگزیدند و در بیراهه تباهی سرگردان شدند: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امراً نوح و امراً لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صلحین فخانناهما فلما یغنیا عنهما من الله شیئاً و قیل ادخلا النار مع الداخلین» (تحریم، ۱۰).

۲) فرمانروایی، تدبیر و چاره اندیشی: در ارتباط با زمامداری ملکه سبا را مثال می آورد که در میان قوم خود به عقل و حکمت و تدبیر، شهره است. در آن جا که با بزرگان دولت خود برای پاسخ گویی به نامه سلیمان، به چاره اندیشی و مشورت می نشیند «یا ایها الملأ افتونی فی امری ما کنت قاطعه امراً حتی تشهدون» (نمل، ۲۷-۳۲). و چون رای ایشان را بر جنگ استوار می بیند، اعلام می دارد که صلح بهتر از جنگ و شایسته عاقلان است به کاری دست زنند که نکو باشد و آنان را نفع دهد.

۳) هوسبازی و تکبر: در ماجرای یوسف، گوشه هایی دیگری از ابعاد شخصیت زن، یعنی عشق، تکبر و پشیمانی، در وجود همسر عزیز مصر و برخورد او با یوسف تجسم یافته و همگان را به تماشا و تفکر فرا می خواند. سرپیچی یوسف از خواهش های نفسانی بر همسر عزیز گران آمد. پس حيله گری نمود و او را در برابر عزیز مصر، متهم ساخت: «قالت ما جزاء من اراد باهلك سؤالا ان یسجن او عذاب الیم» (یوسف، ۱۲-۲۵). اما خواست خداوند بود که یوسف تا روز اعتراف همسر عزیز مصر که نشان از پشیمانی اش داشت، بماند، و بدین طریق دامن عصمتش از آن تهمت ناروا پاک گردد.

۴) مادری: از جمله معانی، که از دیدگاه قرآنی و اسلامی، بس ارجمند و پاس داشتنی است و دارنده آن مقامی بلند در پیشگاه خداوند دارد، عاطفه مادری است. نمونه این معنا در قصه حضرت موسی، دیده می شود. از جانب خداوند، بر مادر موسی وی آمد: «ارضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لاتخافی و لا تحزنی» (قصص، ۷-۲۸). موسی نوزاد، درون صندوقچه

شناور بر آب، چشمان همسر فرعون را به خود می خواند. سال ها از ازدواج او وهمسرش می گذشت، اما فرزندی نداشتند. چه می شد، اگر این کودک را به فرزندی، می گرفتند، پس بی اختیار موسی را از دست نگهبانانی که او را می بردند تا بکشند، گرفت و فریاد برآورد: «لاتقلوه» (قصص، ۹-۲۸) و خداوند، عاطفه فرزندخواهی را در وجود همسر فرعون به خروش آورد، تا بار دیگر آیتی از آیات بینات خود را، در برابر چشم جهانیان آشکار سازد.

روش پژوهش

تحقیق کیفی عبارت است از مجموعه فعالیت هایی (همچون مشاهده، مصاحبه، شرکت گسترده در فعالیت های پژوهشی) که هر کدام به نحوی محقق را در کسب اطلاعات دست اول درباره موضوع مورد تحقیق یاری می دهند. بدین ترتیب، از اطلاعات جمع آوری شده توصیف های تحلیلی، ادراکی و طبقه بندی شده حاصل می شود (دلاور، ۱۳۷۴: ۲۵۵). بنابراین پژوهش کیفی یک رویکرد مفید در هرجایی است که پژوهشگر با کشف یا توصیف پدیده هایی که در حالت طبیعی رخ می دهند یا ساخت فرضیه ها برای پژوهش های دیگر سرو کار دارد (میرزایی، ۱۳۸۸).

تحلیل محتوا روش پژوهشی است که به صورت منظم و عینی برای توصیف مقداری محتوای آشکار ارتباطات به کار برده می شود. تحلیل محتوا به هر روش استنباطی اطلاق می گردد که به صورت منظم و عینی به منظور تعیین ویژگی های پیام ها به کار برده می شود (دلاور، ۱۳۷۴: ۲۷۵). لذا با توجه به مطالب مطرح شده، این پژوهش به روش کیفی از نوع تحلیل محتوای مفهومی مبتنی بر آیات قرآنی انجام گرفته است.

بدین ترتیب، پژوهش حاضر با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا با هدف بررسی پایگاه اجتماعی زنان در قصص قرآنی بر اساس مقولات (اعتبار اجتماعی و میزان توانمندی) به بررسی مطالب موجود در بخش های انتخاب شده از جمعیت آماری پرداخت. روش کار بدین صورت است که مفاهیم در ارتباط با پایگاه اجتماعی از میان قصص قرآنی استخراج شدند و مورد شمارش قرار گرفتند و سپس بر اساس آن جداول و نمودارها تنظیم گشتند.

در این پژوهش، معرفی به پایگاه اجتماعی زن و گروه زنان در نظام اجتماعی ایران براساس موازین اسلامی در یک ساخت واحد در برابر وضعیت مردان می پردازد. اما در این مسیر به این قضیه از دیدگاه قصص قرآنی یعنی آنچه که در قرآن در ارتباط با وضعیت زن در نظام اجتماعی

آورده شده می پردازد. اما، پایگاه اجتماعی خود به دو مؤلفه اعتبار اجتماعی (فرمانروایی، هوس بازی و تکبر، مادری) و میزان توانمندی (اختیار و آزادی عقیده، تدبیر و چاره اندیشی) تقسیم می شود. از سوی دیگر، قصص قرآنی در این پژوهش، قصصی است که داستان زندگی و سرگذشت زنان را مطرح می کند و این قصه ها با اخبار واقعی که از سوی خداوند بر رسول او فرو گذاشته شده است، سر و کار دارد، نه قصه به معنای امروزی آن یعنی اسطوره و افسانه.

جامعه آماری

عبارت است از همه اعضای واقعی یا فرضی که علاقمند هستیم یافته های پژوهش را به آنها تعمیم دهیم (دلاور، ۱۳۷۴: ۱۱۲) یا به عبارت دیگر جامعه عبارت است از گروهی از افراد، اشیاء یا حوادث که حداقل دارای یک صفت یا ویژگی مشترک هستند (دلاور، ۱۳۷۴: ۴) لذا جامعه آماری این پژوهش شامل زن در آیات قرآنی یعنی ۴۰۰ آیه می شود و از آنجا که نمونه آماری در این پژوهش، آیات قرآن است که موضوع آنها پایگاه اجتماعی زن و مؤلفه های آن اعتبار اجتماعی و میزان توانمندی می باشد، لذا از روش نمونه گیری غیر تصادفی هدفمند استفاده می شود تا بدین ترتیب نمونه انتخاب شده تا حد امکان ویژگی کل جامعه را داشته باشد.

همان طور که ذکر شد، در این پژوهش متغیر پایگاه اجتماعی به دو مؤلفه اعتبار اجتماعی و میزان توانمندی تقسیم شده است که از میان قصص قرآنی، مفهوم پایگاه اجتماعی استخراج گشت، بنابراین برای واحد تحقیق، واحد متن در نظر گرفته شده است، بدنی ترتیب آیاتی را که نام زن به علاوه مؤلفه پایگاه اجتماعی در ابعاد اعتبار اجتماعی (فرمانروایی، هوس بازی و تکبر، مادری) و میزان توانمندی (اختیار و آزادی عقیده، تدبیر و چاره اندیشی) در آنها به کار رفته است مورد توجه و بررسی قرار گرفت. و از آنجا که این مطالعه موردی کتابانه ای و اسنادی در زمینه پایگاه اجتماعی زنان است تکیه آن بر قرآن است، ابتدا با توجه به عنوان تحقیق به مبحث جامعه شناسی وارد شد و مؤلفه های متغیر مستقل پژوهش شناسایی گردید و سپس به مراجعه به قرآن کریم سعی گشت تا مؤلفه های مربوطه استخراج و فیش برداری شود و پس از آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. لذا، این پژوهش به سبک تحلیل محتوای مفهومی با مراجعه به منابع معتبر، به تبیین مؤلفه های پایگاه اجتماعی زن از نظر قصص قرآنی می پردازد.

بدین منظور به تعریف پایگاه اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی پرداخت و سپس آیات گوناگونی را که با مسأله مذکور ارتباط دارند، ارائه نمود.

یافته های توصیفی

در این بخش براساس محتوای مورد بررسی در این پژوهش، یعنی پایگاه اجتماعی زن در قصص قرآنی، جداول و نمودارهایی بر اساس پایگاه با مؤلفه هایش طراحی و تدوین شد. پایگاه اجتماعی زن در قرآن:

۱. اعتبار اجتماعی:

(a) فرمانروایی

(b) هوسبازی و تکبر

(c) مادری

۲. میزان توانمندی:

(a) اختیار و آزادی عقیده (مثبت و منفی)

(b) تدبیر و چاره اندیشی

جدول ۱: جدول میزان کاربرد اعتبار اجتماعی و میزان توانمندی

عنوان	فراوانی	درصد
اعتبار اجتماعی	۲۱	۰/۵۵
میزان توانمندی	۱۷	۰/۴۵

در جدول فوق تمام آیاتی که در بردارنده پایگاه اجتماعی زن بود در دو بخش اعتبار اجتماعی و میزان توانمندی شمارش شدند.

جدول ۲: مؤلفه های اعتبار اجتماعی و میزان توانمندی در قصص قرآنی

سوره و آیه مربوطه	اسامی زنان	پایگاه اجتماعی زن در قرآن
سوره سبا، آیه: ۱۵ سوره نمل، آیه: ۲۹ سوره نمل، آیات: ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۴۲	ملکه سبا	فرمانروایی
سوره یوسف، آیه: ۲۷ سوره یوسف، آیه: ۳۰ سوره مریم، آیه: ۲۷ سوره مریم، آیه: ۲۲ سوره آل عمران، آیه: ۴۵	همسر عزیز مصر مریم	هوسبازی و تکبر اعتبار اجتماعی
سوره قصص، آیه: ۷ سوره قصص، آیه: ۱۰ سوره طه، آیه: ۴۰ سوره قصص، آیه: ۹ سوره تحریم، آیه: ۱۲	مادر موسی همسر فرعون مریم	مادری اختیار و آزادی عقیده (مثبت)
سوره تحریم، آیه: ۱۱ سوره عنکبوت، آیه: ۳۲ سوره عنکبوت، آیه: ۳۳ سوره عنکبوت، آیه: ۸۱ سوره نمل، آیه: ۲۹ سوره نمل، آیه: ۴۴، ۴۵، ۴۲، ۳۴، ۳۱، ۳۰، ۲۹	همسر فرعون همسر لوط ملکه سبا	اختیار و آزادی عقیده (منفی) میزان توانمندی
سوره یوسف، آیات: ۳۱، ۳۲	همسر عزیز مصر	تدبیر و چاره اندیشی

در جدول ۲ هر کدام از متغیرهای اعتبار اجتماعی و میزان توانمندی به همراه مؤلفه های مورد نظر در این پژوهش آورده شده اند و همچنین این که هر کدام از آنها کدام یک از ابعاد پایگاه اجتماعی را در بر می گیرند، را نیز شامل می شود به عبارت دیگر سعی شد تا ابعاد منفی و مثبت در آیاتی که به آنها اشاره شده است، آورده شوند.

جدول ۳: نام زنان با نوع پایگاه اجتماعی و میزان کاربرد آن ها در قصص

اسامی زنان	فراوانی مطلق	درصد	اعتبار اجتماعی	درصد	میزان توانمندی	درصد
ملکه سبا	۱۹	۰/۰۵۰	۹	۰/۰۵۰	۱۰	۰/۰۵۲/۶۳
همسر عزیز مصر	۷	۰/۰۱۸/۴۲	۵	۰/۰۲۷/۸	۲	۰/۰۱۰/۵۳
مریم	۴	۰/۰۱۰/۵۳	۳	۰/۰۱۶/۶۶	۱	۰/۰۵/۲۵
مادر موسی	۳	۰/۰۷/۹	۰	۰	۳	۰/۰۵/۷۸
همسر فرعون	۲	۰/۰۵/۲۷	۱	۰/۰۵/۵۵	۱	۰/۰۵/۲۵
همسر لوط	۳	۰/۰۷/۹	۰	۰	۳	۰/۰۱۵/۷۸
جمع	۳۸	۰/۰۱۰۰	۱۸	۰/۰۱۰۰	۱۹	۰/۰۱۰۰

در جدول فوق نام زنانی که در قرآن به کار رفته به همراه نوع پایگاه اجتماعی و میزان کاربرد آن ها در قصص قرآنی آمده اند. همان طور که از ارقام و درصد جدول پیداست بیشترین فراوانی مربوط به ملکه سبا با مولفه های فرمانروایی و تدبیر و چاره اندیشی که در بعد مثبت ظاهر شده است و در بعد منفی به همسر عزیز مصر تعلق دارد که با مولفه هوسبازی و تکبر نمود یافته است.

بحث و نتیجه گیری

به لحاظ تاریخی پس از هجوم اعراب به ایران با اینکه دیانت اسلام ارزش های انسانی مورد قبولی را به طور آرمانی به زنان اعطاء کرد؛ لیکن علیرغم کوشش هایی که برای تعالی آدمیان از انواع قیود اقتصادی - اجتماعی به کاربرد، به علت روبرو شدن با کانون های قدرت جوامع شرقی و مبادی مختلف فرهنگی و حاملان ایدئولوژیک آنها، فرصت تغییرات لازم را نیافت و لذا وضعیت زن مسلمان ایرانی جز در چند مورد حقوقی، کمابیش همان شکل سنتی قبلی در حالت مرد سالارانه باقی ماند.

از سوی دیگر، مشارکت انبوه و همه جانبه سیاسی زنان عمدتاً در تاریخ معاصر در صحنه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و ادوار آن رخ نموده است. از این منظر، در جریان انقلاب شکاف

جنسی منفعل زنان، در صحنه انقلاب وجه فعال به خود گرفت و امکان استفاده از این فعلیت توسط جناح های سیاسی به اتکای نگرش مردسالارانه حاکم بر قوای قانون گذار پس از انقلاب مورد تنظیم واقع شد تا از این زاویه استمرار بسیج اولیه زنان در قالب ساخت های مشارکت زا یا مشارکت زدا تقریر گردد. از این نگره مشارکت سیاسی زنان در معنی اثرگذاری بر ساخت حکومتی یا به عبارتی «رفتاری که اثر می گذارد و یا قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد» شکل گرفت. به علاوه اینکه، معیارهای تنظیمی دولت در راستای عملکرد شکاف جنسی در مواردی چون تعلیم و تربیت، اشتغال و حقوق مدنی جلوه می کند که این نگرش ها خود تابعی از دید مردسالارانه حاکم بر قوانین جامعه ایران می باشد. نگارنده در این پژوهش با توجه به مطالب بالا به پایگاه اجتماعی زنان در قصص قرآنی پرداخت تا پایگاه اجتماعی زنان را در قصص قرآنی نشان دهد و بدین ترتیب، تفاوت زن در دو مکان و زمان متفاوت و به عبارت بهتر در گذشته ای که در قرآن آمده و جامعه امروز ارائه نماید.

در میدان زندگی، زن از نظر حقوقی و شخصیت انسانی، قلمرو و مسئولیت هایش با مرد یکسان است، مگر در آنجا که اختلاف آن دو از لحاظ آفرینش و خلقت الهی سبب تفاوت استعداد هایش و علمش با مردان گردد. به همین منظور در قصص قرآنی، زن به مثابه یک عنصر اصیل، رخ می نماید. انسانی است خردمندانه و رشد یافته که امور را به تراوی اندیشه می سنجد و نقش خویش را به عنوان یک انسان متفکر و سازنده جامعه ایفا می کند. از اراده ای سرسختانه بهره دارد که با آن مرزها را می شکند و بندها را می گسلد تا خواست خویش را چنان که باید تحقق بخشد. بهترین نمونه ای که قرآن در این مورد مثال می زند، همسر فرعون است که فریفته جاه و مقام و جلوه های فرعونی و مقهور شیطان نمی گردد و از قلمرو فرعون می رهد و اقتدار او را از هم می درد. به همین سبب، قرآن او را به عنوان الگوی زنان مثال می زند. اما در مقابل، زنانی نیز هستند که گاهی با حق به ستیز برمیخیزند و از هدایت سرمی پیچند. مثال بارز آنها زن لوط است که در نکاح یکی از بندگان صالح خداوند بود ولی به او خیانت ورزید. از دیگر سو، زنی همچون ملکه سبا را به پادشاهی می یابیم صاحب جاه و حکمت. وی الگوی یک زن حکمران است که در جایگاه رهبری در هنگامه بحران، مقهور عواطف واحساسات خود نگردیده و با دلیری و بیداری با آن رویارو می شود.

بنابراین در قصص قرآن کریم زن در جایی حضور دارد که جایگاه اوست و در خورد شأن و منزلت اوست و دارای پایگاه های متفاوت مادری، فرمانروایی، چاره اندیشی و تدبیر است. اما از

سوی دیگر به عنوان یک انسان دارای دو عملکرد متفاوت منفی و مثبت است و چون دارای آزادی اختیار و عقیده است، بدن گونه، در جایی مانند زن لوط، از راه حقیقت جدا می گردد و بدی را پیشه خود می سازد و در جایی همچون همسر فرعون، خیر و نیکی را بر می گزیند و از نجات یافتگان می گردد. زنی مانند همسر عزیز مصر در ورطه هوس فرو می رود و در جایی مریم پاکیزه به اعلی درجه انسانی صعود می کند. قرآن، پایگاه مادری و زن بودن را در مقابل پایگاه جنسی مرد قرار می دهد تا بدین ترتیب نشان دهد زنان نیز همچون مردان دارای دریافت پایگاه های متفاوت هستند، مانند فرماورایی که ملکه سبا با خردمندی و تدبیر سرزمین خویش را از فساد و شر می رهند.

بدین ترتیب قرآن کریم در قصص مربوط به زنان، جایگاه واقعی و اصیل زن در و مقام و منزلت شایسته او را بیان می نماید و الگوهای عملی زنان را برای جامعه ترسیم می کند. بنابراین، جا دارد فقهان و مجتهدان به همراه اندیشمندان اجتماعی از قرآن کریم الگوهای مناسب را استخراج نموده و در دسترس عموم قرار دهند و در آثار خویش چهره واقعی و در خور زنان را به تصویر کشند، تا بدین ترتیب زنان امروز نیز بتوانند آن چنان که در شأن و شایسته پایگاه اجتماعی و انسانی آنهاست در جامعه نمود یابند.